موضوع: علم حضوری و علم حصولی

بررسی یک اشکال و جواب در علم حضوری

در جلسات قبل علم حضوری تعریف و اقسام آن بیان شد و بحث به این قسم آن رسید که علم ما به موجودات عالم طبیعت که از راه حواس بدان ها علم پیدا می کنیم، حصولی است، اما خواستگاه آنها علم حضوری است، یعنی نفس انسان نخست به واقعیت پدیده های عالم طبیعت از طریق حواس علم حضوری پیدا می کند و در مرحله بعد، علم حصولی برایش حاصل می شود. نفس انسان دارای قوه ای است که از این ارتباط های حضوری صورت برداری می کند و همین صورت ها است که علم حصولی ما را تشکیل می دهد.

اشاره شد که در این باره ممکن است اشکالی مطرح شود و آن اینکه در تعریف علم گفته شده: «العلم حضور شی مجرد لمجرد». اکنون چگونه ممکن است ما که خود مجرد هستیم، به اشیاء طبیعت که مادی هستند، علم حضوری پیدا می کنیم؟

در پاسخ یک جواب نقضی و یک جواب حلی می گوییم:

1. اگر این اشکال وارد باشد اختصاصی به علم ما به اشیاء طبیعی ندارد، بلکه در مورد علم ما به قوای تحریکی که نفس با آنها فعل انجام می دهد نیز وارد است. حکمای مشاء معتقدند که هر چند نفس انسان مجرد است، اما قوای ادراکی انسان که صور جزئی را ادراک می کنند مانند قوه مخیله مجرد نیستند. صدرالمتالهین این قوا را نیز مجرد می دانند، اما در مورد قوای محرکه، همه قائل به عدم تجرد آنها هستند، با اینکه علم به آنها را حضوری می دانند.

شهید مطهری می فرماید: «الف. علم حضورى نفس به ذات خود.

ب. علم حضورى نفس به كارهايى كه در دايره وجودش اتفاق مى‏افتد.

ج. علم حضورى نفس به قوا و ابزارهايى كه به وسيله آنها اين كارها را انجام مى‏دهد.

نكته‏اى كه در اينجا احتياج به توضيح و تذكر دارد اين است كه در مشاهده آثار و افعال (قسم دوم) و همچنين مشاهده قوا و ابزار نفسانى (قسم سوم) از آن جهت كه اين پديده‏ها از ملحقات و مراتب وجود «من» هستند و به حسب واقعيت و وجود با واقعيت و وجود «من» پيوسته هستند به طورى كه وجودشان عين اضافه و نسبت است و فرض انقطاع نسبت عين فرض نابودى آنهاست، هيچگاه متصور نيست كه ذهن اين دو قسم را جدا از شهود خود «من» شهود كند؛ مثلًا آنجا كه ذهن ديدن خود را شهود مى‏كند، چون ديدن خود را شهود مى‏كند (ديدنم با اضافه به «ميم») نه ديدن مطلق را، پس شهود ديدن خود همواره ملازم است با شهود خود».[[1]](#footnote-1)

2. جواب حلی این اشکال چنین است که در علم حضوری تجرد معلوم شرط نیست، زیرا ملاک علم حضوری وابستگی و اتصال وجودی معلوم به عالم است، و این ارتباط وجودی گاهی ایجادی است مانند وابستگی معلول به علت ایجادی اش و گاه تدبیری است مانند فعلی که نفس انجام می دهد (چه فعل ادراکی و چه تحریکی). درست که در نفس انسان نقش فاعلی دارد، اما در اینجا نقش تدبیری دارد. بنابراین آنچه با نفس ما یک نحوه ارتباط وجودی داشته باشد خواه از قبیل ارتباط معلول به علت ایجادی باشد و خواه از نوع ارتباط تدبیری، در هر حال ملاک علم حضوری در آن وجود دارد.

این مطلب خصوصا بر مبنای دیدگاه صدرالمتالیهن در مورد جسمانی بودن نفس روشن تر است، زیرا طبق مبنای ایشان نفس و بدن دو واقعیت بیگانه از هم نیستند، بلکه بدن و قوای بدنی (اعم از قوای ادراکی و تحریکی) در حقیقت از شئون و مراتب نفس انسان به شمار می روند و نفس انسان اصل محفوظ در همه این اعضا و قوای بدنی است. به تعبیر دیگر وحدت نفس، وحدت عددی نیست، بلکه وحدت حقه ظلیه است (یعنی جلوه ای از وحدت حقه اصلیه الهی است). مرحوم حکیم سبزواری در این باره می فرماید:

النفس فی وحدتها کل القوا و فعله فی فعله قد انطوی

نفس در عین اینکه یگانه است و وحدت دارد، در عین حال همه قوای ادراکی و تحریکی است و فعل قوا در فعل نفس منطوی است. ایشان در شرح این بیت می گوید: نفس انسان در وحدتی که دارد، ظل وحدت حقه خدای متعال است. این نفس در مقام وحدت در کثرت و مقام کثرت در وحدت، کل قوا است. اساسا قوای نفس قوامی ندارند مگر بواسطه نفس.[[2]](#footnote-2)

شهید مطهری نیز در این باره می فرماید: « نفس داراى قواى مختلف است: قوّه حسّى، قوّه خيالى و قوّه عقلى، و البتّه معلوم است كه اين قوا با همه اختلاف و تعدّدى كه دارند از هم جدا نيستند، بلكه نفس همچون يك ذات واحد است كه داراى جنبه‏ها و شاخه‏هاى متعدّد است. البته منظور اين نيست كه نفس به منزله تنه درخت است و اين قوا به منزله شاخه‏هاى اين درخت هستند به طورى كه اگر همه اين شاخه‏ها را بزنيم باز هم تنه درخت به خودى خود باقى است و فقط شاخه‏هايش قطع شده است؛ بلكه نحوه ارتباط به گونه‏اى است كه اگر قواى حسّى و خيالى و عقلى را از نفس بگيريم ديگر چيزى باقى نمى‏ماند».[[3]](#footnote-3)

بنابراین اشکال گفته شده وارد نیست، زیرا همان طور که قوای ادراکی و تحریکی انسان مادی است، و با این حال در نزد نفس حاضر هستند، زیرا وابسته به نفس هستند، (البته وابستگی و قوام آنها تدبیری است)، خواص و آثاری که در این قوا ایجاد می شود نیز برای نفس حاضر هستند و به نفس وابستگی تدبیری دارند. توضیح اینکه آنچه در قوای ادراکی مثل شامه و باصره صورت می گیرد، قوام این قوا به نفس و وابسته به آن است، پس آنچه از تاثیراتی که در آنها رخ می دهد نیز نزد نفس حاضر هستند و نفس انسان به صورت حضوری آنها را درک می کند. در مورد علم ما به عالم طبیعت هم، هر چند این عالم مادی است اما معلوم به علم حضوری است. شیخ اشراق در مورد علم الهی به موجودات، همین نکته را بیان کرده و گفته است: علم الهی به عالم اعم از مجردات و مادیات، علم حضوری است. همان طور که در این علم، تجرد اشیاء خارجی لازم نیست، بلکه وابستگی تدبیری کافی است، همین طور در علم ما به قوای ادراکی و تحریکی و خواصی که در این قوا در اثر ارتباط با اشیاء طبیعی حاصل می شود، علم حضوری خواهد بود.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، ج6، ص 281 [↑](#footnote-ref-1)
2. شرح منظومه، حاجی سبزواری، ص 310، فریده السادسه فی احوال النفس [↑](#footnote-ref-2)
3. مجموعه آثار، ج5، ص 248- 249 [↑](#footnote-ref-3)